

Islamic Knowledge and Insight

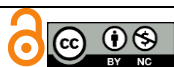
An Introduction to the Issue of Rebellion (Baghy) in Islam and Iranian Law: A Comparative Study in Jurisprudential Schools

1. MohammadAli Ansari Chamrudi: PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Hossein Sajjadi*: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: s.h.sadjadi@gmail.com)
3. Younes Vahed Yarijan: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Rebellion (Baghy) is defined as the act of transgressing and violating the rights of others and uprising against the legitimate Imam and Islamic ruler. In the 2013 Islamic Penal Code of Iran, it has been criminalized as a Hudud offense, and Articles 287 and 288 prescribe the death penalty for it, with discretionary imprisonment under certain conditions. The legislative action to criminalize rebellion and prescribe the death penalty has raised significant challenges regarding the nature and legal provisions of this offense. The present article aims to analyze the nature of this offense in Islam concerning its classification as a Hudud or discretionary (Ta'zir) offense, its public or political nature, its absolute or conditional status, and whether it is organized or not. Furthermore, it examines the extent to which the legal provisions of rebellion align with the criteria and standards of Islamic jurisprudence. A comparative study is conducted within the frameworks of Imami jurisprudence, Sunni jurisprudence, and Iranian law, with particular attention to the period of occultation (Ghaybah).

Keywords: Rebellion (Baghy), Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence, Islamic Penal Code.



How to cite: Ansari Chamrudi, M., Sajjadi, H., & Vahed Yarijan, Y. (2024). An Introduction to the Issue of Rebellion (Baghy) in Islam and Iranian Law: A Comparative Study in Jurisprudential Schools. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 12-24.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

معرفت و بصیرت اسلامی

درآمدی بر مساله بغی در اسلام و حقوق ایران و تطبیق آن در مذاهب فقهی

۱. محمدعلی انصاری چمرودی: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. حسین سجادى*: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: s.h.sadjadi@gmail.com)
۳. یونس واحد یاریجان: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع اواخر عمر پیامبر (ص)، واقعه غدیر بود. امروزه تحلیل‌های مختلفی توسط مسلمانان از این واقعه می‌شود؛ هر کدام از آن‌ها برای اثبات ادعای خود دلایلی را بیان می‌کنند. براساس دلایل هر دو طرف می‌توان اصل واقعه را از نظر تاریخی ثابت نمود و معنای خلافت و جانشینی را نشان داد. اما مسئله اصلی این است که بعد از رحلت پیامبر (ص) مسئله جانشینی خیلی سریع حل و فصل شد و اعتراض جدی عمومی بر علیه خلیفه اول دیده نمی‌شود. گویا روند انتخاب خلیفه برای عموم مردم پذیرفته شده بود. اما واقعه غدیر کم‌تر از سه ماه، فراموش شد یا صحابه نسبت به دین بی‌توجه و بازگشت به قبل از اسلام نمودند یا طبق فرهنگ قبیله‌ای عمل شد؟ در این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی به نقد و بررسی احتمالات فوق پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌گان: فقه امامیه، اهل سنت، قانون مجازات اسلامی.

شیوه استناددهی: انصاری چمرودی، محمدعلی، سجادى، حسین، و واحد یاریجان، یونس. (۱۴۰۳). درآمدی بر مساله بغی در اسلام و حقوق ایران و تطبیق آن در مذاهب فقهی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۴)، ۱۲-۲۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

مقدمه

داشتن امنیت روحی و روانی لازمه هر جامعه بشری است که انسان تمایل دارد در بستر آن به حیات خود ادامه دهد اگر در یک جامعه و محیطی، افرادی قصد براندازی حکومت و مقابله با حاکم اسلامی را داشته باشند ناخودآگاه آرامش جامعه برهم خورده و باید در برابر شورش و قیام ناحق آن‌ها مقابله کرد. بدین جهت است که فقها بحث مقابله و قتال با قیام کنندگان علیه امام یا حکومت اسلامی را ذیل مساله جهاد آورده‌اند (Hilli, 1993; Moghadas Ardabili, 1995).

همچنین برای حفظ امنیت سیاسی و حاکمیت اسلامی بغی از جمله جرایمی است که جرم انگاری شده است چراکه برای تداوم و پایداری سیاسی یک جامعه اسلامی مدنی که اساس آن جامعه است لازم است حاکمیت آن دارای قدرت و حریم باشد تا هر کس به آن تعرض نکند.

بنابراین مقاله حاضر به صورت کتابخانه‌ای و با هدف بررسی بغی در اسلام و جرم انگاری آن در حقوق ایران و تحقق آن در عصر حاضر است، و در ادامه با بررسی تطبیقی بغی از منظر فقه مذاهب خمس در صدد پاسخ به سوالات زیر می‌باشد:

۱. دیدگاه فقه مذاهب خمس و حقوق جزای جمهوری اسلامی ایران درباره حکم بغی چیست؟ ۲. آیا بغی از جرایم حدی است یا تعزیری؟ ۳. آیا مجازات بغی در قانون مجازات اسلامی با احکام فقهی مغایرت دارد؟ ۴. آیا جرم بغی عمومی است یا سیاسی و رسیدگی به آن برعهده چه کسی است؟ ۵. ماهیت جرم بغی از نظر حقوقی و فقهی چیست؟ ۶. آیا در زمان حاضر باغی وجود دارد؟ در فرضیه مساله باید گفت با اثبات مشروعیت حکومت اسلامی و حاکمیت ولی فقیه قیام و تحقق بغی علیه نظام و حاکم اسلامی در میان فقه‌های مذاهب خمس صحیح است اما در حکم آن اختلاف دارند.

با بررسی پیشینه تحقیق درباره بغی به دست آند که کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است مانند کتابی با عنوان بغی و

تمرد در حکومت اسلامی اثر مهدی پورحسین در چهار فصل و ۳۴۴ صفحه توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است و پژوهشی با عنوان درآمدی بر مساله بغی از نظر شیعه و تطبیق با جرم سیاسی توسط خانم طیبه قدرتی در سال ۱۳۸۹ تالیف شده است که در نشریه فقه و حقوقی در ۱۸ صفحه به چاپ رسیده است که بیشتر به جرم سیاسی بغی پرداخته است و پژوهش دیگری با نام بررسی فقهی بغی و جرم سیاسی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن که توسط آقای عبد الجبار زرگوش نسب در سال ۱۳۹۱ تالیف و به چاپ رسیده است.

پژوهش حاضر برای یافتن پاسخ سؤالات، ابتدا به بررسی ساختار و ماهیت جرم بغی بر اساس منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی می‌پردازد و سپس آثار، احکام و عناصر تشکیل دهنده آن را مورد بررسی قرار می‌دهد است و در پایان به نتیجه گیری می‌پردازد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی بغی

۱-۱. معنای لغوی بغی

بغی به معنای در گذشتن از حد اعتدال، تجاوز نمودن و همچنین به معنای تکبر آمده است؛ مانند آیه ۲۳ سوره یونس «و یبغون فی الارض بغیر حق» بغی در مورد ستمکاران و تجاوزگران به کار رفته است.

(Raghib Isfahani, 1990).

یا به معنای عصیان و سرکشی، سلطه جویی کردن و به ستمگری پرداختن و از حق و طریق حقیقت روی گردان شدن و متجاوز شدن آمده است (Jarr & Tabibian, 2001; Ma'louf, 1999). به عبارت دیگر بغی در لغت به معنای درخواست و طلب همراه با تجاوز است که گاهی این تجاوز پسندیده و گاهی ناپسند است. آنچه در این نوشتار مورد توجه است، بغی، به معنای تجاوز ناپسند است.

۱-۲. مفهوم بغی در فقه شیعه

فقها تعریف‌های مختلفی از بغی ارائه کرده‌اند مانند: قیام و خروج علیه امام معصوم است. (محقق حلی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۵/ مقدس اردبیلی ۱۴۰۹، ص ۵۲۴). برخی دیگر از فقها در تعریف بغی گفته‌اند، باغی

کسی است که علیه امام عادل خروج کند (Allamah Hilli, 1998; Ibn Idris Hilli, 1990; Tusi, 1987).

شهید ثانی در تعریف بغی می‌گوید: «من خرج علی المعصوم من الائمه فهو باغ واحدًا کان کابن ملجم - لعنه الله - أو اکثر کاهل الجمل و صفین» یعنی کسی که بر امام معصوم از ائمه طاهرین خروج کند، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین، باغی است. برخی دیگر از فقها مانند کاشف الغطاء بغی را خروج بر امام معصوم و نائب او تسری داده و بیان می‌کند:

هر کس علیه امام معصوم و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد باغی است (Kashif al-Ghita, 1999).

صاحب جواهر در تعریف بغی می‌گوید: «...هو فی عرف المتشرعه الخروج عن طاعة الامام العادل» (Najafi, 2000)، در عرف متشرعه کسی که بر امام عادل خروج کند. هر چند در کلام قدما خروج بر امام عادل، همان امام معصوم است اما شاید بتوان در حال حاضر و کاربرد امروزی منظور از خروج بر امام عادل را همان قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی و حاکم آن نیز دانست و بین امام معصوم و امام عادل عموم خصوص مطلق قائل شد. (هرامام معصوم؛ عادل است اما هرامام عادل ممکن است معصوم نباشد)، برای تایید یا صحت سخن می‌توان از آیه ۹ سوره حجرات کمک گرفت که وقتی گروهی از مسلمانان بر گروه دیگری از آنان تجاوز کنند، تکالیف سایر مسلمانان، جنگ با گروه متجاوز است، خواه در رأس گروه بر حق، امام معصوم باشد یا امام غیر معصوم. روایات وارده در این مورد نیز اطلاق دارند. از جمله این روایات، روایت حفص بن غیاث از امام صادق است که نقل می‌کند:

از امام [] در مورد دو گروه از مؤمنین سوال شد که یکی باغی و دیگری عادل است و در درگیری گروه عادل، گروه باغی را شکست دهد، وظیفه آن‌ها چیست؟ امام در پاسخ فرمود: اهل عدل نباید فراریان آن‌ها را تعقیب و مجروحان و اسیران آن‌ها را بکشند و این در

صورتی است که گروه باغی دارای دسته و تشکیلات نباشند که بعد از شکست برای تجدید قوا به آن رجوع کنند (Hurr Ameli, 1989; Ma'louf, 1999).

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که ضرورتی ندارد در رأس گروه حق، امام معصوم باشد، و روایت به وضوح تکلیف جنگ گروه عادل با بغات را بیان می‌کند. بنابراین، احکام بغی، اختصاص به زمان معصومین نداشته و در زمان غیبت نیز اگر گروهی از مسلمانان علیه مسلمان دیگر که عادل هستند یا علیه رهبر جامعه اسلامی و امام عادل قیام کنند، باغی بوده و احکام و آثار بغی در مورد آن‌ها اجرا می‌شود. علاوه بر این، اصل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و لزوم اطاعت از اولوالأمر که در آیه ۵۹ سوره نساء به آن تصریح شده است، مؤید این امر است.

۳-۱. مفهوم بغی در حقوق ایران

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بغی تعریف نشده بود و قانونگذار در ماده ۱۸۶، بغی را محاربه تلقی نموده و مجازات محارب را برای آن مقرر کرده بود. در حالی که فقها در تعریف محاربه می‌گویند: سلب امنیت جانی، مالی و یا ناموسی مردم و یا ایجاد رعب و وحشت با استفاده از سلاح درین مردم است (Khouei, 1990; Najafi, 2000)، لکن این امر با معیارهای فقهی بغی ناسازگار بود چرا که احکام مقرر برای باغی و نیز ماهیت آن بسیار متفاوت از محاربه بود. به همین دلیل قانونگذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بغی را جرم مسقلی در نظر گرفته و در تعریف آن چنین مقرر کرده است: گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کنند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند. براساس مقررات این ماده، بغی عبارت است از: قیام مسلحانه گروه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران. اشکال دیگر این تعریف قانون از بغی نیز انطباق چندانی با نظر فقهای شیعه ندارد و اشاره ایی به شوکت و دارای توجیه سیاسی نشده است.

۴-۱. مفهوم بغی در فقه حنفی

فقهای حنفی درباره بغی می‌گویند، اهل بغی همان خوارج هستند که اعتقاد داشته‌اند اگر کسی گناه کبیره یا صغیره انجام دهد موجب کفر او می‌شود و همچنین در فقه حنفی آمده است باغی کسی است که علیه امام عادل دست به شورش بزند و با جنگ، قتل و آدم‌کشی و با داشتن تاویل فقهی خود، خون و اموال مردم را حلال بداند (Ibn Abidin, 1987). فقهای حنفی معتقدند اگر امام بداند که خوارج جمع‌آوری سلاح نموده و یا شهرت به آن دارند، بر او واجب است که آن‌ها را دستگیر نماید تا یا توبه نمایند یا آنکه اگر امام عدل است همانند حضرت علی علیه السلام، به قتل تاویل با آن‌ها پردازد و اگر امام نداند که خطر بغاۃ محتمل است یا نه آن‌ها را به حق و عدل دعوت نماید همانند کفار حربی؛ البته در ابتدای به قتل بغاۃ میان احناف اختلاف نظر هست و آن اینکه در صورت احتمال جمع‌آوری و تجهیز خوارج علیه اهل عدل، یعنی کسانی که به عدالت شهرت دارند، ابتدای به قتل آن‌ها جایز است، و این قاعده ای است که در بحث جهاد ابتدایی تحت عنوان دفع خطر محتمل از آن یاد شده است (Ahangaran et al., 2023)؛ اگر اجتماع آن‌ها برای آن‌ها شوکت به بار بیاورد، بر امام است تا آن‌ها را متفرق نماید، و در غیر اینصورت اگر اطاعت نکردند، ابتدای به قتل آن‌ها جایز است. در حالی که سمرقندی آن را تنها برای اما مسلمین که عادل باشد همانند حضرت علی علیه السلام توقف آن‌ها را جایز می‌داند مگر آنکه شروع به قتل از طرف خوارج باشد که کشتار اهل بغی را جایز می‌نماید.

۱-۵- مفهوم بغی در فقه شافعی

فقهای شافعی بغی را اینچنین گفته‌اند: کسانی که علیه امام و حاکم جامعه اسلامی شورش کنند، (مانند جنگ جمل) و دیگر این که امت اسلامی از حقی که به گردن دارند و باید به امام و حاکم اسلامی پرداخت کنند، امتناع ورزند، مانند خودداری مردم از دادن زکات به خلیفه اول و مبارزه او با کسانی که از این امر سرپیچی کردند (Ibn Idris Hilli, 1990; Shirazi, 1992).

۱-۶- مفهوم بغی در فقه مالکی

باغی از نظر فقهای مالکی به کسانی گفته می‌شود که به خاطر توجیه و تأویل فقهی علیه حاکم عادل شورش کنند (Qazi Abu Bakr, 1997; Zuhaili, 1997). در فقه مالکی اگر کسی بر امام عادل خروج نماید و حجتی بر این کارش نداشته باشد که مورد پذیرش محکمه برای کارش باشد قتل آن‌ها پس از دعوتشان به اطاعت و صلح واجب می‌شود چرا که حفظ کیان ارزش‌های بلاد مسلمین در خطر قرار می‌گیرد. لذا اسیر ایشان را نمی‌کشد ولی محبوس می‌دارد تا خطرشان دفع شود. در خصوص قطاع الطريق که همان راهزنان می‌باشند، حتی بدون دعوتشان به اسلام قتل آن‌ها جایز، بلکه تعاون مسلمین در کشتن آن‌ها الویت دارد. چرا که خطر آن‌ها برای بلاد و همه آحاد مسلمین است در حالی که باغی علیه امام مسلمین است. ملاحظه می‌گردد که این تفاوت احکام نشان از اراده تشریعی الهی بر تقدیم حقوق مردم بر حقوق حکام و امیران می‌باشد.

۱-۷- مفهوم بغی در فقه حنبلی

در فقه حنبلی آمده است: گروهی که خود را اهل حق می‌دانند و دارای قدرت متمرکز بوده و از روی تأویل و اجتهاد جایز، و با هدف خلع امام، از حاکمیت امام خارج شده‌اند (Ibn Qudamah, 1985).

با توجه به تعاریف ارائه شده از منظر فقهای عامه، وجه مشترک بدست آمده از بغی این است که، قیام افراد یا گروه با تاویل ولو نادرست علیه حاکم اسلامی که زمام امور مسلمین را بدست گرفته است، می‌باشد. برخی از فقهای حنفی و شافعی بغی را خروج گروهی از اهل حق بر اساس اجتهادشان می‌دانند و معنای مذموم از بغی را انکار می‌کنند (Ibn Abidin, 1987; Shirazi, 1992)؛ برخی دیگر از فقهای حنفی، بغی را به خروج از اطاعت از امام تعریف کرده‌اند (Ouda, 2000)، اضافه بر اینکه گاهی باغیان را نیز تنها مساوی خوارج دانسته‌اند (Al-Kasani, 1986). در فقه مالکی و شافعی، علاوه بر خروج بر امام، ندادن حق به امام را مصداق بغی دانسته‌اند (Al-Kasani, 1986). چنانچه شافعی قتل با مانعان

زکات در زمان خلیفه نخست را قتال با بغی شمرده است (Al-Kasani, 1986).

از نظر فقهای اهل سنت - به جز حنفیان - مقصود از قتال، دفع شر باغیان است، بنابراین اسیرانشان نباید کشته شوند، فراریان تعقیب نمی شوند و اموالشان تا هنگامی که باغی اند، نزد امام می ماند. باغیان ضامن اموالی که در جنگ تلف می کنند یا کسانی را که می کشند، نیستند. ابوحنیفه و شافعی (در یک قول) آن ها را ضامن می دانند. البته بنابر در مذاهب عامه، اگر پیش از تجمع و قتال و یا پس از شکست، مال یا جانی را تلف کنند، ضامن اند. درباره اقامه حدود بر باغیان، اگر مرتکب گناهان مستلزم حد شوند، میان مذاهب اختلاف است (Al-Kasani, 1986). اما ابن قدامه می گوید اگر مسلمانان بر امامت فردی اتفاق کرده و با او بیعت کنند طبق سخن رسول خدا (ص) و اجماع مسلمین اطاعت از او واجب است و هر کس علیه حاکم اسلامی قیام کند شامل عموم حدیث نبوی می شود که ایشان فرمودند: هر کس بر فردی که امامتش ثابت شده است قیام کند قتل او واجب است (Ibn Qudamah, 1985). احمد بن حنبل اعتقاد دارد قیام علیه سلطان جایز نیست بلکه اطاعت و پیروی از او لازم است البته اگر سلطانی دستوری بدهد که در آن معصیت خدا باشد نباید از او اطاعت کرد اما علیه او هم قیام نمی شود (Ahmad bin Hanbal, 1995) روشن است که اگر سلطان بخواهد به معصیت فرمان دهد نه معصوم است و نه عدالت دارد بنابراین از نظر احمد بن حنبل و مشهور فقه حنبلی عصمت و عدالت در حاکم شرط نیست. برخی از فقهای حنفی بیان دارند که اگر حاکم اسلامی ستم نماید یا فاسق باشد عزل نمی گردد و این عقیده ای پسندیده است (Bazudi Hanafi, 2001). صاحب شرح طحاوی می گوید نباید علیه حاکم اسلامی قیام کرد هر چند او ظالم باشد و ظلم کند (Ibn Abi al-Izz, 1997). در مذهب حنفی نیز عصمت و عدالت حاکم شرط نیست و بلکه اگر اهل ظلم هم باشد باز حق خروج علیه او را ندارند. نووی شافعی ادعای اجماع دارد که خروج بر امام مسلمین و جنگ با او حرام است (Nawawi Shafi'i, 2013). ابن حزم

سخن خاصی درباره بغی دارد او می گوید هر کس نسبت به برادر خود مرتکب نوعی تعدی شود باغی است (Ibn Hazm, 2000).

با توجه به تعریف بغی در فقه مذاهب خمس و قانون مجازات اسلامی اینک به بیان مبانی تشکیل دهنده این جرم پرداخته می شود.

۲. مبانی تشکیل دهنده بغی

از مهمترین مبانی تشکیل دهنده جرم بغی، قانونی و مادی است.

۲-۱. مبنای قانونی

با توجه به آیات، روایات که جز ادله اربعه در شرع هستند و با استناد به آیه ۹ سوره حجرات و برخی روایاتی که در این خصوص به آن ها اشاره شد، می توان گفت بغی جرم بوده و قابل مجازات است. از نظر حقوقی نیز قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر اساس مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ بغی را جرم مستقل شناخته و در صورت مسلح بودن برای آن مجازات اعدام بیان کرده است.

۲-۲. مبنای مادی

مشهورترین مبنا و عنصر مادی جرم بغی، فعل و انجام آن است که در حقوق جزا بحث می شود برای اینکه رفتاری، جرم تلقی شود و قابل مجازات گردد لازم است یک عنصر مادی رخ دهد.

بنابراین اگر قانونگذار از انجام فعلی نهی کرده یا انجام دادن آن را خواسته باشد و فردی خلاف آن را عمل کند دچار فعل مجرمانه شده است. پس برای روشن شدن مبنای مادی جرم بغی، ابتدا از مرتکب این جرم و رفتار وی بحث می شود و سپس موضوع جرم، وسیله ارتکاب و نتیجه مجرمانه مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۲-۱. مرتکب جرم

شرایط افراد یا گروهی باغی عبارتند از:

الف) مومن بودن

برای اثبات داشتن ایمان در گروه باغی می توان به آن اشاره کرد آیه ۹ سوره حجرات است، که دو طایفه مؤمن با یکدیگر به قتال می پردازند. دلیل دیگر که داشتن ایمان و اسلام در باغیان را تقویت می کند سخن امام علی است که درباره اسلام و شرک اهل جمل

سؤال شد و آن حضرت جواب دادند: آنان برادران ما هستند که بر ما ستم کردند (Hurr Ameli, 1989). همچنین حقوق موضوعه ایران هم برخی از حقوقدانان در تعریفی که از جرم بغی و شرایط تحقق آن ارائه داده‌اند، به مسلمان بودن مرتکب این جرم تصریح کرده‌اند (Habibzadeh, 1991; Habibzadeh & Adel, 1994; Marashi Shushtari, 1994; 2013)، در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است هرگاه گروهی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود، در این ماده که به صورت مطلق اقدام کنندگان را باغی قلمداد کرده و میان کفر و اسلام آن‌ها تفاوتی قائل نشده است و به طور مطلق اقدام علیه حکومت اسلامی را جرم شناخته است که این امر با مبانی شرعی مغایر دارد و بایستی مورد تجدیدنظر قرار بگیرد.

ب) دسته جمعی بودن

شهید ثانی دسته جمعی یا گروهی بودن را در بغی لازم نمی‌داند و بیان می‌کند: در اطلاق باغی فرقی نیست یک نفر باشد مانند این ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و اهل صفین (Jabai Ameli, 2000) اما اکثر فقها و حقوقدانان با استناد به واژه «طایفه» در آیه ۹ سوره حجرات و واژه «فته» در بیان پیامبر اکرم در مورد باغیان‌شاهی، گروهی بودن بغات را شرط تحقق آن دانسته‌اند (Ibn Idris Hilli, 1990; Marashi Shushtari, 1994; Tusi, 1988; Tusi, 2001; Tusi & Khorsan, 1985). به نظر می‌رسد، با توجه به ماهیت جرم بغی (شورش مسلحانه)، اهداف مرتکبان این جرم (براندازی حکومت اسلامی) و احکام پیش‌بینی شده برای بغی (مقابله و جنگ)، نظر دوم صحیح‌تر باشد. قانونگذار نیز در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «گروهی بودن» را از شرایط تحقق بغی قرار داده است.

ج) داشتن قدرت

یکی از شرایط تحقق بغی داشتن شوکت، قدرت و تجهیزات است، برخی از فقها گفته‌اند: اگر خروج کنندگان فاقد قدرت و شوکت کافی باشند باغی نبوده و عمل آن‌ها جرم دیگری خواهد بود. برخی

دیگر می‌گویند، قدرت و شوکت باغیان خروج کننده باید به اندازه‌ای باشد که جلوگیری از آنان جز با کمک مردم و تجهیز لشکر و جنگیدن، ممکن نگردد و هرگاه تعداد آن‌ها کم و معدود و فتنه آن‌ها ضعیف و ناچیز باشد، باغی محسوب نمی‌شود. البته، علامه این قول را به شیخ طوسی در مبسوط و ابن‌ادریس نیز تعمیم داده است (Hilli, 2010). در مقابل، برخی از فقهای امامیه اطلاق گروهی بودن ولو ضعف قدرت داشتن باغی را از شرایط جنگ و قتال با بغات ذکر کرده‌اند (Hilli, 1993; Tusi, 1988; Tusi, 1987).

به نظر می‌رسد منظور از داشتن قدرت و اقتدار، گروهی بودن و حمایت از سوی همفکران باشد، بدون تردید این چنین قدرتی از شرایط اساسی و ماهوی لازم برای تحقق جرم بغی است. چون که قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی از طرف فرد یا افرادی که فاقد توانایی و اقتدار گروهی لازم هستند، بی‌معناست. اما اگر منظور از داشتن قدرت و شوکت، تشکیلاتی و سازمان‌یافتگی گروه یا جمعیت قیام کننده باشد، در این صورت باید گفت که چنین شرطی برای تحقق جرم بغی لازم نیست. همچنان که اطلاق ادله بغی و همچنین اطلاق ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤید این امر است. با وجود این، داشتن سازمان و مرکزیت در نحوه برخورد با باغیان مؤثر است. و اینکه ظاهراً قیام افرادی مانند ابن ملجم را نیز جزء باغی نباید حساب کرد چرا که ظواهر ادله دلالت بر گروهی بودن خروج باغیان می‌کند بنابراین اقدام ابن ملجم را داخل در بحث ترور باید دانست.

۲-۲-۲. رفتار مرتکب جرم بغی

از ادله فقهی تحقق بغی، آیه ۹ سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا... فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى...» است که ماهیت رفتار باغی باید به صورت مادی باشد، بنابراین ترک فعل مانند اطاعت نکردن از دستورات امام عادل، هرچند موجب معصیت می‌شود، نمی‌تواند تشکیل دهنده عنصرمادی بغی باشد. همچنین اگر گروهی با سخنرانی و یا انجام فعالیت‌های تبلیغاتی علیه حکومت اسلامی انجام دهد، نمی‌تواند رکن مادی بغی محسوب شود. پس

برای اطلاق باغی لازم است علیه امام عادل خروج کند و صرف سرپیچی از دستورات یا عدم بیعت و یا انتقاد از امام عادل نمی تواند مصداق رفتار مرتکب برای تحقق بغی باشد؛ چون از عبارت «اقتتلوا» و «بغت» در آیه ۹ سوره حجرات چنین استفاده می شود که بغی اقدامی تجاوز کارانه و جنگ طلبانه یک گروه علیه گروه دیگر است و بدیهی است که قیام و شورش مسلحانه علیه حاکمیت نظام اسلامی از طریق ترک فعل صرف، امکان پذیر نمی باشد. بنابراین، تا زمانی که مخالفت با امام عادل و حکومت اسلامی به مرحله قیام علیه ایشان نرسد، بغی تحقق نیافته و نمی توان به مقابله با آن ها به عنوان باغی اقدام کرد. همچنان که این امر به وضوح از ماده ۲۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ قابل ملاحظه است؛ چرا که قانونگذار در این ماده، از قیام مسلحانه در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران سخن به میان آورده است. قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی معنایی جزء نفی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و خروج از تحت حاکمیت چنین نظامی ندارد.

منظور از قیام مسلحانه هم آن است که اعضاء جمعیت یا گروه باغی با در دست گرفتن سلاح و با قصد براندازی به مقابله با حکومت و نظام جمهوری اسلامی برخیزند.

۲-۲-۳. وسیله ارتکاب جرم

با عنایت به اینکه گروه باغی با گروه دیگر از مومنین و یا حکومت اسلامی و امام عادل وارد جنگ و درگیری می شود (و ان طائفیان من المومنین اقتتلوا...) و نوعا وسیله مورد استفاده در جنگ سلاح است و از طرف دیگر نیز، اگر گروهی که فاقد سلاح است توانایی لازم برای مقابله با حکومت اسلامی را ندارد، بنابراین می توان نتیجه گرفت که برای تحقق جرم بغی، داشتن سلاح شرط است. همچنان که، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۲۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ داشتن سلاح را شرط دانسته و در ماده ۲۸۸ همین قانون آورده است: «هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به

حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند».

پس از این مواد، استنباط می شود که قانونگذار شرط داشتن سلاح در تحقق بغی را ضروری دانسته و فقط در مجازات باغی از اینکه از سلاح استفاده کرده است یا نه، تفاوت قائل شده است (Peymani, 1998) و درباره سلاح که چه باشد تبادر عرفی و کثرت استعمال لفظ سلاح در این معنا نشان دهنده این است که سلاح در این معنا حقیقت و در معانی دیگر مثل چوب و عصا و سنگ مجاز است. علاوه بر این سلاح اعم از سلاح سرد و گرم است.

۲-۲-۴. موضوع جرم

در حال حاضر موضوع جرم بغی شامل حکومت و نظام جمهوری اسلامی است، هدف باغی، متوجه حاکمیت نظام اسلامی بوده و اقدام و خروج در برابر حاکمیت اسلامی و امام عادل است. بنابراین امام غیر عادل و حکومت غیر اسلامی نمی توانند طرف مقابل باغیان باشد و دلیل این امر روایتی از امام صادق (ع) است که می فرماید:

از حضرت علی علیه السلام (ع) در مورد خوارج سؤال شد و ایشان در جواب فرمود: اگر بر امام عادل و یا جماعت عادل شورش کردند با آن ها بجنگید و اگر بر امام کافر و ستمگر خروج کردند با آن ها نجنگید که در این مورد حق دارند (Hurr Ameli, 1989).

همچنین در ماده ۲۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ قیام مسلحانه گروه، علیه نظام جمهوری اسلامی ایران نیز موضوع جرم بغی شناخته شده است.

۲-۲-۵. نتیجه جرم

شورش علیه امام عادل و اساس حکومت اسلامی برای تحقق بغی کفایت می کند. از دلایل آن آیه ۹ سوره حجرات است. خداوند تعال در این آیه فرموده است: «...اگر یکی از دو گروه تجاوز کرد و گروه دیگر را مورد حمله قرار داد با گروه متجاوز بجنگید...». در این آیه تحقق بغی و اجرای احکام آن مقید به پیروزی و غلبه باغیان نشده است، چون در صورت پیروزی بغات، دیگر حکومت اسلامی نخواهد بود تا بخواهد آن ها را تعقیب و مجازات کند. بلکه صرف تجاوز گروه باغی مجوز برخورد با آنان اعلام شده است. فقها نیز

در تعاریف خود از بغی، صرف خروج بر امام عادل و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی را بغی دانسته و در تحقق آن، وقوع نتیجه مجرمانه را شرط نکرده‌اند (Najafi, 2000; Shambayati, 1998)، ثانیاً حقوقدانان در قانون و مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ صرف اقدام علیه حکومت و نظام جمهوری اسلامی ایران را جرم شناخته و تحقق نتیجه مجرمانه را شرط قرار نداده‌اند.

بنابراین صرف قیام علیه حکومت اسلامی در تحقق جرم کافی است هر چند داشتن اراده در قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی در باغی مطرح است اما قصد براندازی حکومت اسلامی نیز جز اهداف باغیان آن‌ها شمرده شده است.

۲-۶. داشتن تشکیلات

برای اطلاق باغی بر گروه سرکش، لازم است باغیان توسط عده‌ای تشکیل و فرماندهی شوند و دارای سازماندهی و تشکیلات مرکزی و پشت جبهه باشند (Ahmadvand, 2008)، ممکن است باغیان با داشتن تشکیلات مرکزی و پشت جبهه و در صورت شکست به سوی هسته مرکزی خود برگردند و تجدید قوا کنند و اقدام به خروج مجدد نمایند.

گروه دیگر شورشیان که علیه امام عادل قیام می‌کنند، کسانی هستند که تشکیلات ندارند و تمام امکانات خود را در صحنه نبرد حاضر می‌کنند که در صورت شکست، قادر به ترمیم و بازسازی نیروها نباشند (Ahmadvand, 2008).

شیخ طوسی برای جنگ با باغیان شرایطی را بیان می‌کند که اول باید امام کسی را برای مناظره و جستجوی علت مخالفت، نزد آن‌ها بفرستد تا اگر حقشان تضييع شده است آن را ترمیم کند و چنانچه شبهه‌ای داشتند بر طرف نماید. پس از این، اگر دست از قیام برداشتند که مطلوب حاصل شده است که در غیر این صورت جواز جنگ صادر می‌شود، زیرا خداوند قبل از امر به جنگ، امر به صلح نموده است و از سیره حضرت علی علیه السلام نیز ثابت می‌شود که قبل از این مرحله با آنان جنگ نمی‌شود (Tusi, 2001). با توجه به عمل حضرت علی در روز جنگ جمل که قرآن را به دست گرفت و در

بین اصحاب خود آورد و فرمود چه کسی حاضر است قرآن به دست گرفته و دشمن را به عمل به آن دعوت کند هر چند کشته شود؟ جوانی کوفی گفت: من حاضریم. حضرت از او اعراض فرمود و سه بار مطلب خود را بیان داشت و در هر بار آن جوان اعلام آمادگی کرد. وقتی دست راست او را قطع کردند، قرآن را با دست چپ گرفت و با قطع شدن دست چپش قرآن را به سینه گرفت تا شهید شد (Marashi Shushtari, 1994).

از سیره حضرت علی روشن می‌شود که قبل از جنگ و قتال با بغات باید به ارشاد و راهنمایی آن‌ها پرداخت و بنابراین قبل از ارشاد، قتال با بغات به‌ویژه کسانی که به گمان خود دارای اندیشه درست هستند، ولی درواقع دچار شبهه شده‌اند جایز نیست.

بنابراین احتمال دارد با ارشاد و هدایت قبل از جنگ، باغیان پشیمان شده و از مسیر غلط خود برگردند، پس با وجود این احتمال قتال قبل از ارشاد، جایز نخواهد بود مویذ این سخن در سیره حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان است که ایشان ابتدا ابن عباس را به سوی خوارج فرستادند تا با آنان سخن بگویند اما موفق نشدند آن‌ها را از راه غلط خود منصرف کنند تا اینکه حضرت علی با آن‌ها صحبت کردند که در اثر سخنان آن حضرت از دوازده هزار نفر، هشت هزار نفرشان پشیمان شدند و از گروه خوارج خارج شدند و مابقی چهار هزار نفر بر عمل غلط خود ایستادگی کردند و اعلام و خواستار قتال با حضرت علی علیه السلام شدند که بدین ترتیب حضرت علی با آن‌ها به مبارزه پرداختند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۳۷). درواقع باغیان باید آغازگر جنگ باشند تا برخورد با آن‌ها واجب شود.

۳- احکام کیفری بغی

بغی از جرایم حدی نیست زیرا در منابع فقهی مجازات خاصی برای آن تعیین نشده است، بنابراین نمی‌توان آن را از جرایم حدی محسوب کرد، بلکه آنچه که در فقه آمده است اقدام دفاعی برای دفع آنان و وادار کردنشان به اطاعت از حکومت و دولت اسلامی است. فقها نیز به این امر نظر دارند که بعد از تمام شدن جنگ و دفع خطر بغات، قتال و جنگ جایز نیست. بنابراین بعد از غلبه بر باغیان و

دفع حالت خطرناک آنان، مجازات جرم بغی تعزیری و در اختیار حکومت است (Ouda, 2000).

اما در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۸۷ مصوب ۱۳۹۲ بغی را از جرایم حدی به حساب آورده و در صورت استفاده از سلاح اعدام است. مطابق ماده ۲۸۸ «چنانچه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، در صورت داشتن سازمان و مرکزیت به حبس تعزیری درجه سه و در غیر این صورت به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند».

احتمال دارد در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی قانونگذار احکام دفاعی بغی را با احکام کیفری اشتباه گرفته باشد که همین امر باعث شده است تا بغی را در باب حدود بیان کرده کرده است. در حالی که در کتب فقهی، مساله بغی در باب جهاد بحث شده است (Hilli, 1993). در واقع می‌توان گفت: جرم بغی قبل از تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی قابل استناد نیست بنابراین از نوع حد به حساب نمی‌آید بلکه از مجازات‌های تعزیری بوده که اجرای آن به دست امام است.

از نظر علمای اهل سنت هم، خون و اموال باغیان را به اندازه‌ای که مانع شورش آنان شود، مباح می‌دانند. اگر حکومت بر آن‌ها پیروز شود و آنان سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند، جان و اموالشان محترم است و ولی امر نه به سبب جرایمی که در اثنای شورش انجام داده‌اند بلکه می‌تواند آنان را خاطر شورش و خروج علیه امام، عفو یا تعزیر نماید. که در این صورت باغیان به علت خروج دچار جرمی سیاسی شده و جرم آن‌ها تعزیری خواهد بود (Ouda, 2000).

حال با وجود جرم سیاسی و تعزیری بودن باغی آیا می‌توان حکم اعدام را صادر کرد و یا اینکه بغات نسبت به جرایمی مانند قتل و تخریب اموال که در حین شورش انجام داده‌اند، دارای مسئولیت کیفری هستند یا خیر؟

در فقه شیعه اگر جرم باغی تعزیری شود مجازات آن نمی‌تواند اعدام باشد؛ چرا که اولاً بیان شد قتل و مقاتله یک اقدام دفاعی است که برای دفع خطر بغات اجازه داده شده است که بعد از پیروزی

حکومت و شکست بغات و دفع خطر آنان دیگر توجیهی برای اعمال این نوع واکنش‌ها وجود ندارد. ثالثاً مجازات اعدام از باب تعزیر طبق نظر بسیاری از فقها و حقوقدانان با فلسفه وجودی مجازات‌های تعزیری که همانا تأدیب است و همچنین با اصل حرمت دماء که در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است مغایر است (Habibzadeh, 1991; Habibzadeh & Adel, 2013; Mufid, 2001) و از نظر دیدگاه علمای اهل سنت (شافعی، مالکی و حنبلی) مجازات باغی نمی‌تواند اعدام باشد، زیرا به عقیده آنان، کشتن اسیر و مجروح جایز نیست و به طریق اولی کشتن فرد تسلیم‌شده نیز جایز نیست (Ouda, 2000).

همچنین علمای اهل سنت، باغیان را نسبت به جرایمی که در حین شورش انجام داده‌اند، مانند از بین بردن جان‌ها و اموال، مسئول نمی‌دانند (Ouda, 2000)؛ ظاهراً این عقیده، صحیح به نظر نمی‌رسد، و عدم تصریح آیه ۹ سوره حجرات بر این امر، نمی‌تواند دلیل بر نفی ضمان باشد؛ چون آیه همان‌گونه که برخی مفسران (Makarem Shirazi, 2004) گفته‌اند، اساساً در مقام بیان این امر نیست و ضابطه در این گونه امور، سایر اصول و قواعدی است که در باب قصاص و اتلاف آمده است.

بنابراین، با عنایت به تعزیری بودن جرم بغی، ظاهراً مجازات قتل پیش‌بینی شده برای بغی با احکام فقهی تناسبی ندارد.

۳-۱. راه اثبات جرم بغی

مشهور در فقه بغی از جرایم تعزیری بوده و مجازات معینی از سوی شارع مقدس برای آن تعیین نشده است. بنابراین، از نظر ادله اثباتی تابع احکام جرایم تعزیری است و با استفاده از همان راه‌هایی که جرایم تعزیری قابل اثبات هستند، از جمله اقرار، شهادت، علم قاضی، جرم بغی هم قابل اثبات است. البته با عنایت به اینکه جرم بغی از جرایم مشهود محسوب می‌شود، اثبات و احراز آن چندان مشکل به نظر نمی‌رسد.

۳-۲. مرجع رسیدگی به جرم بغی

برخی از حقوقدانان (Marashi Shushtari, 1994; Ouda, 2000)

بغی را به لحاظ ساختاری (مبنای مادی) جرم سیاسی دانسته‌اند و مسلم است که در صورت سیاسی‌بودن، رسیدگی به آن برابر ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری بوده و به صورت علنی و با حضور هیئت‌منصفه خواهد بود. به نظر می‌رسد قیام علیه حکومت اسلامی را تنها زمانی می‌توان جرم سیاسی تلقی کرد که قیام‌کنندگان، با اعتقاد به عدم مشروعیت حکومت و با حسن نیت و انگیزه عدالت‌خواهی و بدون اعمال خشونت و درگیری اقدام نمایند؛ اما چنانچه منظور آنان صرفاً به دست گرفتن قدرت و سرکوبی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد و یا با استفاده از خشونت و عملیات نظامی اقدام نمایند، در این صورت رسیدگی به اتهام آنان تحت عنوان بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت و برابر ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

البته در حال حاضر با توجه به عدم تعریف جرم سیاسی در نظام حقوقی ایران، این قبیل اقدامات نوعاً، داخل در حوزه جرایم علیه امنیت کشور بوده و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد.

۴. تطبیق تحقق بغی در فقه شیعه و اهل سنت

۴-۱. مشهور فقهای شیعه، شرط تحقق بغی را معصوم بودن حاکم اسلامی می‌دانند (Moghadas Ardabili, 1995) و برخی دیگر به صفت عدالت حاکم اسلامی بسنده کرده‌اند و برای اثبات مدعای خویش به ادله عامه اثبات ولایت فقیه و مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کنند که در این صورت تحقق بغی در عصر غیبت نیز امکان دارد. مشهور فقهای عامه عصمت را در حاکم شرط نمی‌دانند، برخی دیگر نیز عادل بودن حاکم را شرط نمی‌دانند یعنی اگر فردی علیه حاکم فاسد نیز قیام کند اطلاق باغی بر او صحیح است، به عبارت دیگر، اگر فردی بر حاکمی خروج کند و او را شکست دهد و با شمشیر، مردم را تسلیم اطاعت خود کند و مردم با او بیعت کنند، چنین فردی حاکم است و قیام بر ضدش حرام است که در این صورت، امکان

رخ دادن بغی در هر زمان وجود دارد (Ahmad bin Hanbal, 1990; Shibani Dhahli, 1995)

پس در شیعه و اهل سنت امکان رخ دادن بغی در هر عصر صحیح است.

۴-۲. برخی فقهای شیعه مانند شهید ثانی بیان می‌کند، بغی اعم از اینکه سلاح داشته باشد یا نداشته باشد و یا اینکه آسایش جامعه اسلامی را بهم بریزد یا نه، امکان وقوع دارد.

برخی دیگر مانند کاشف الغطاء بغی را به کسانی اطلاق می‌کند که از فرمان حاکم اسلامی سرباز زند، اوامر او را اطاعت نکنند در این صورت باید با آن‌ها جنگید، هر چند حکم اولیه باغی حفظ دماء است و در صورت شورش مسلحانه بحث قتال و اعدام مطرح است. در فقه شافعی نیز عدم اطاعت از رهبر جامعه مانند عدم پرداخت زکات فرد باغی نامیده شده است.

۴-۳. قیام گروهی، تشکیلات و داشتن تاویل از شرایط تحقق بغی در فقه امامیه است، مانند اهل خوارج. در فقه مذاهب اربعه نیز در تحقق بغی داشتن تشکیلات، تاویل فقهی ولو نادرست و شورش گروهی شرط است (Ibn Abidin, 1987).

پس به کار بردن معنای بغی در فقه و قانون در طول زمان باعث نمی‌شود منحصر در قیام علیه امام معصوم باشد بلکه با استناد به قرآن و روایات؛ بغی می‌تواند به طور عام میان مومنین نیز رخ دهد که در این صورت با نظر اهل سنت یکی می‌باشد، دیگری اینکه تحقق بغی نزد اهل سنت شورش علیه حاکم ظالم نیز مورد قبول است که این شرط مورد پذیرش فقهای شیعه و برخی فقهای حنفیه نیست و همچنین طبق تعریف قانونگذار، اگر قیام علیه اساس نظام و حاکم اسلامی باشد، داخل در بغی می‌شود.

نتیجه‌گیری

براساس دیدگاه فقهای امامیه، باغی به کسانی گفته می‌شود که شورش مسلحانه علیه امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص ایشان انجام دهند. که بر اساس شواهد معتبر مانند قرآن و برخی روایات، می‌توان شورش علیه ولی فقیه در عصر غیبت را هم داخل در تعریف بغی بیان کرد و همچنین بدست آمد که تحقق بغی میان دو گروه

مسلمان در هر زمان داخل در احکام بغی می‌شود، نکته دیگر این که از نظر برخی فقهای اهل سنت نیز شورش علیه حاکم ولو فاسق یا ظالم، مشروع نبوده که در این صورت در تحقق بغی در فقه مذاهب اربعه با عصر پیامبر و غیر آن فرقی نیست؛ البته تحقق بغی در شیعه و اهل سنت عواملی دارد از جمله؛ عدم کفر و اسلام بغات، داشتن تشکیلات منسجم و حساب شده، شورش مسلحانه و یا داشتن شبهه تأویل نادرست است. همچنین در قانون ایران برای بغات جرم حدی قائل شده‌اند اما ظاهراً تناسبی با مقررات و احکام فقهی مربوط به این جرم ندارد.

نکته دیگر: در نصوص قرآنی و روایی، برای بغی احکام کیفری و با توجه به جرم انگاری آن نکاتی بیان شده است، با توجه به این که در شرع مقدس مجازات حدی برای بغی تعیین نشده اما برای آن جرایم

jurisprudence, rebellion is deemed a direct challenge to divine authority and governance, necessitating strict punitive measures (Najafi, 2000; Tusi, 1988). Conversely, Sunni jurists, such as those from the Hanafi and Shafi'i schools, differentiate between legitimate and illegitimate uprisings, emphasizing the importance of public welfare and political stability (Ibn Idris Hilli, 1990; Ma'louf, 1999). The Quranic verse "If two groups of believers fight each other..." (Surah Al-Hujurat: 9) has been a pivotal reference in shaping scholarly discourse on rebellion, with interpretations varying across different schools of thought (Makarem Shirazi, 2004). The study delves into the distinctions between rebellion and other related offenses, such as Moharebeh (waging war against God), and how these concepts have been legally and socially applied across Islamic history.

The Iranian legal system has incorporated rebellion as a serious threat to national security, aligning with Islamic teachings on the preservation of social order and governance (Habibzadeh & Adel, 2013). The categorization of rebellion as a Hudud crime suggests that it carries fixed, non-negotiable penalties, but a closer analysis reveals

تجزیری غیر از اعدام قائل هستند چرا که تلاش اسلام بر این است که باغی را در مرحله اول ارشاد نمایند و در غیر این صورت بحث مقابله مطرح می‌شود و به همین جهت است که بغی را در ذیل مباحث جهاد مطرح کرده‌اند. همچنین در تحقق جرم انگاری بغی به کار بردن اسلحه و غیر از آن ضروری نیست و نظر بیشتر بر گروهی بودن بغی است. نکته پایانی اینکه اگر کسی باغی شد می‌تواند توبه کند و توبه باغی پذیرفته می‌شود مگر اینکه دارای تشکیلاتی بوده که منهدم نشده باشد که در این صورت از جرم انگاری آن‌ها کم نمی‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Rebellion (Baghy) is a significant concept in Islamic jurisprudence, referring to the act of opposing and violating the rights of a legitimate Islamic ruler. In the Iranian legal framework, rebellion has been criminalized under the 2013 Islamic Penal Code, categorized as a Hudud offense with severe punishments, including the death penalty as prescribed in Articles 287 and 288. This criminalization has led to ongoing debates regarding its classification—whether it should be considered an absolute offense or a discretionary (Ta'zir) crime that allows judicial flexibility. Scholars have raised questions about whether rebellion should be viewed as a political or public offense and whether it holds an organized or spontaneous nature (Hilli, 1993; Moghadas Ardabili, 1995). This study aims to analyze rebellion through a comparative lens within Imami and Sunni jurisprudence and Iranian legal provisions, with a particular focus on the period of occultation (Ghaybah), during which the governance by a divinely appointed Imam is absent.

Islamic jurisprudence presents various interpretations of rebellion, influenced by historical contexts and theological perspectives. In Imami

discrepancies between classical jurisprudence and contemporary legal application (Peymani, 1998). Some scholars argue that rebellion should be classified under Ta'zir, allowing for judicial discretion based on the circumstances of each case (Ahmadvand, 2008). This paper explores how Iranian law addresses rebellion in the context of modern governance, evaluating whether current legal provisions effectively balance deterrence with the principles of justice and proportionality as emphasized in Islamic teachings (Kashif al-Ghita, 1999).

A comparative examination of Imami and Sunni perspectives on rebellion reveals both similarities and differences in their approaches to legal classification and punishment. Imami jurists primarily focus on the theological implications of rebellion, asserting that any challenge to the rightful Islamic governance necessitates severe punitive measures (Mufid, 2001; Tusi & Khorsan, 1985). In contrast, Sunni jurisprudence, particularly within the Maliki and Hanbali traditions, considers the broader political implications, recognizing the potential for reconciliation and pardoning of rebels under certain conditions (Ahmad bin Hanbal, 1995; Ouda, 2000). Furthermore, the Hanafi school introduces the concept of Ta'wil (misinterpretation) as a mitigating factor in the adjudication of rebellion cases, allowing for greater judicial flexibility (Ibn Abidin, 1987). This comparative analysis highlights the evolving nature of rebellion laws and the need for a more context-sensitive application in contemporary legal systems.

The study concludes by emphasizing the necessity of reevaluating rebellion laws within both Islamic jurisprudence and Iranian legal frameworks. While the criminalization of rebellion is essential for maintaining order, it is crucial to ensure that legal provisions align with fundamental principles of justice and human rights (Al-Kasani, 1986). The paper recommends a balanced approach that integrates legal strictness with opportunities for dialogue and reconciliation, particularly in cases

where socio-political grievances may have fueled acts of rebellion. Additionally, it calls for legislative reforms to incorporate alternative mechanisms, such as restorative justice, to address the root causes of rebellion while maintaining the stability of the Islamic state.

References

- Ahangaran, M. R., Keshavarz, A., Heydari, M., & Dabiri, A. (2023). Initiation of Jihad and Its Types: A Comparative-Analytical Study on Imami and Sunni Jurisprudence. *Comparative Studies of Jurisprudential Schools*, 3(5), 29-58.
- Ahmad bin Hanbal. (1995). *Musnad Imam Ahmad bin Hanbal*. Cairo: Dar al-Hadith.
- Ahmadvand, M. (2008). *Crimes against Security in Islamic Jurisprudence*. Tehran: Islamic Azad University Research Department, Office for the Promotion of Knowledge Production.
- Al-Kasani, a.-H. (1986). *Badai' al-Sana'i*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Allamah Hilli. (1998). *Tadthkirat al-Fuqaha*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Bazudi Hanafi, A. a.-Y. (2001). *Usul al-Din*. Beirut: Al-Azhariya Library for Heritage.
- Habibzadeh, M. J. (1991). *Analysis of the Crime of Moharabeh and Corruption on Earth*. Tehran: Keyhan Publications.
- Habibzadeh, M. J., & Adel, A. (2013). Prohibition of Ta'zir-Based Death Penalty in Imami Jurisprudence. *Semi-Annual Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 5(9), 43-66.
- Hilli, H. b. Y. b. M. (1993). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*. Qom: Islamic Publications Office.
- Hilli, N. a.-D. J. b. H. (2010). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*. Qom: Fiqahat Publications.
- Hurr Ameli, M. b. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'a*. Qom: Ahlul-Bayt Institute.
- Ibn Abi al-Izz Hanafi. (1997). *Sharh al-Aqidah al-Tahawiyya*. Riyadh: Ministry of Guidance.
- Ibn Abidin, M. A. i. U. i. A. A. A.-D. A.-H. (1987). *Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Hazm Andalus. (2000). *Al-Muhalla fi Sharh al-Majalla*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Idris Hilli. (1990). *Al-Sarair al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers.
- Ibn Qudamah, H. (1985). *Al-Mughni*. Cairo: Al-Qahira Library.
- Jabai Ameli. (2000). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lam'ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Jarr, K., & Tabibian, S. H. t. (2001). *Persian-Arabic Dictionary* (Vol. 1). Tehran: Amir Kabir Publications.

- Kashif al-Ghita, J. b. K. (1999). *Kashf al-Ghita*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Khouei, S. A. a.-Q. (1990). *Minhaj al-Salihin*. Qom: Madinat al-Ilm.
- Ma'louf, L. (1999). *Al-Munjid fi al-Lugha wa al-A'lam*. Qom: Quds Publications.
- Makarem Shirazi, N. (2004). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Islamic Book House.
- Marashi Shushtari, M. H. (1994). *A New Perspective on Islamic Criminal Law*. Tehran: Mizan Publications.
- Moghadas Ardabili, A. (1995). *Majma al-Fa'ida wa al-Burhan*. Qom: Islamic Publications.
- Mufid, M. b. M. (2001). *Al-Irshad*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Najafi, M. H. (2000). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Nawawi Shafi'i, M. (2013). *Commentary on Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath.
- Ouda, A. (2000). *Islamic Criminal Legislation*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Peymani, Z. (1998). *Crimes against Security and Public Order*. Tehran: Mizan Publications.
- Qazi Abu Bakr, M. (1997). *Al-Awasim min al-Qawasim*. Cairo: Dar al-Turath Library.
- Raghib Isfahani, H. b. M. (1990). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Tehran: Morteza Publications.
- Shambayati, H. (1998). *Specialized Criminal Law* (Vol. 3). Tehran: Zhubin Publications.
- Shibani Dhahli, A. b. M. (1990). *Usul al-Sunnah*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath.
- Shirazi, I. b. A. (1992). *Al-Muhadhab fi Fiqh Imam Shafi'i*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Tusi, A. J. M. b. A. (1988). *Al-Wasila*. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Tusi, A. J. M. b. H. (1987). *Al-Khilaf*. Qom: Islamic Publications Office.
- Tusi, M. b. H. (2001). *Al-Mabsut*. Qom: Society of Teachers.
- Tusi, M. b. H., & Khorsan, H. t. (1985). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Zuhaili, W. (1997). *Islamic Jurisprudence and Its Proofs*. Beirut: Dar al-Fikr.